



## معرفی کتاب:

### افغانستان - طالبان و سیاستهای جهانی

گردآورنده: ویلیام میلی / مترجم: عبدالغفار  
 محقق / مشهد - ۱۳۷۷

تلخیص از: محمد باغستانی

تازه ترین کتاب درباره افغانستان و طالبان که موضوع روز سیاست در کشور ماست در مشهد به چاپ رسید. به گفته مترجم در مقدمه کتاب، این کتاب در اوایل سال جاری میلادی ۱۹۹۸ در بریتانیا منتشر شد. یک مقدمه و یازده فصل با عنوانهایی چون پیدایش گروه طالبان و ریشه های اجتماعی و آئینی آنها، روابط ایالات متحده، عربستان، پاکستان، روسیه، هند، ایران و آسیای مرکزی با طالبان، کمک های بشردوستانه به افغانستان و وضعیت زنان تحت حکومت طالبان و نیز احتمال تجزیه قومی و قبیله ای، تشکیل دهنده این کتاب می باشد.

ویژگی مهم این اثر علاوه بر نو بودن، ترتیب یافتن در قالب مقالات تخصصی است که از سوی کارشناسان غربی پژوهشگر در امور افغانستان تدوین شده است. «نگاه حوزہ» با توجه به مسائل مورد نیاز حوزویان نگاشته حاضر را که گزیده بخشی از مطالب این کتاب است تقدیم می دارد:

## نگاهی به ترکیب قومی و جمعیتی در افغانستان

معمولاً برای جامعه افغانستان اصطلاح قبیله ای را به کار می برند که البته این اصطلاح به مفهوم ساده یا بدوی نیست. جامعه افغان جامعه ای پیچیده است که محصول هزاران سال سیاست های پادشاهی، فتوحات، کشورگشائی ها، انحطاط سیاسی، دستاوردهای هنری و اجتماعی و نیز اضمحلال و آشوب می باشد. مطالعه جوامع پیچیده، مستلزم تشخیص خطوط نظم و ساختار آنها و یافتن مدل ها یا رشته هاست تا در دریای پدیده ها و وقایع گیج کننده سردرگم نشویم. نه تنها خارجیانی که می خواهند

جامعه ای را درک کنند از مدل های ساده شده استفاده می کنند، بلکه مردم بومی نیز نقشه های ذهنی اجتماعی را برای یافتن راهشان در جامعه خود به کار می برند. ۷۰ تا ۸۰ درصد افغانی ها پیش از جنگ روستایی بودند. جدی ترین تلاش

برای فهرست کردن گروه های قومی در افغانستان توسط اروپاییان در سال ۱۹۰۰ همکارانش به عمل آمده است که نتایج آن از این قرار می باشد: «بر اساس این پیش از پنجگانه گروه قومی در افغانستان شماره شده اند که اسامی آنها به این شرح است:

۱. عرب «عرب زبان» ۲. عرب «فارسی زبان» ۳. ایماق ۴. بلوچ ۵. جت - بلوچ ۶. براهویی ۷. اشکاشیمی ۸. فارسیوان ۹. فیروز کوهی ۱۰. گاوربانی ۱۱. گوجار ۱۲. هزاره ها «شیعی» ۱۳. هزاره سنی ۱۴. هندو ۱۵. جلالی ۱۶. جمشیدی ۱۷. جت ۱۸. جوگی ۱۹. قرقیز ۲۰. کوتانا ۲۱. ملکی ۲۲. ماوری

۲۳. میش مست ۲۴. مغول ۲۵. تاجیک کوهستانی ۲۶. مونجانی ۲۷. نورستانی ۲۸. اورموری ۲۹. پره چی ۳۰. پشاه ای ۳۱. پشتون ۳۲. پیکراج ۳۳. قولیق ۳۴. قزاق ۳۵. قبیچاق ۳۶. قزلباش ۳۷. روشانی ۳۸. سنگلیجی ۳۹. شادیباز ۴۰. شقنانی ۴۱. شیخ محمدی ۴۲. سیکطاهری ۴۳. تاجیک ۴۴. تاتار ۴۵. تایمنی ۴۶. تیموری ۴۷. تیره یی ۴۸. ترکمن ۴۹. ازبک ۵۰. واخی ۵۱. وانگورالی ۵۲. یهودی ۵۳. زوری

## گروه های اصلی در گیر در جنگ افغانستان

### پشتونها:

در جنوب و شرق افغانستان در

اکثریت و در مرکز و شمال افغانستان در اقلیت قرار دارند. گفته می شود ۴۰ تا ۶۰ درصد جمعیت افغانستان را پشتونها تشکیل می دهند. اگر رقم جمعیتی افغانستان بین پانزده تا بیست میلیون نفر باشد، جمعیت پشتونها حداقل هشت میلیون و



حداکثر دوازده میلیون نفر می باشند. و جالب توجه است که بدانیم براساس سرشماری سال ۱۹۸۱ میلادی در پاکستان، پشتونهای مقیم این کشور نیز یازده میلیون نفر هستند.

پشتونها به سبب دارا بودن سیستم قبیله ای مشخص و نیز زبان خاص، هویت قومی شناخته شده ای دارند. و طالبان هم اینک از حمایت این تیره برخوردار است.

### تاجیک ها

پس از پشتونها، تاجیک ها بزرگترین گروه قومی در افغانستان هستند و البته هیچ حد و مرز شناخته شده ای فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی و حتی جغرافیایی بین آنها و دیگران وجود

ندارد. تاجیک ها در سراسر افغانستان پراکنده‌اند و اغلب مردمی که در ولایات شمال کابل تا بدخشان زندگی می‌کنند، تاجیک نامیده می‌شوند. اینان تقریباً در ولایات پشتون نشین نیز سکونت دارند، فارسی صحبت می‌کنند و غالباً سنی هستند.

#### هزاره ها

جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر با اعتقاد به مذهب شیعه امامیه و نیز اقلیت‌های اسماعیلی و سنی و لهجه فارسی ایشان در ارتفاعات افغانستان مرکزی به نام هزاره جات زندگی می‌کنند و چهره ظاهری آنها بسیار به مردم آسیای مرکزی شباهت دارد. پشتونها بزرگترین دشمنان این قوم هستند.

گزیده مقاله برنت گلاتزر صفحه ۲۳۵ کتاب به بعد با عنوان افغانستان در آستانه تجزیه قومی

#### زمینه‌های حرکت نظامی طالبان و ساختار این گروه

قیام طالبان که ظهورشان در تابستان ۱۹۹۴ میلادی ۱۳۷۳ هـ ش تا فتح کابل تنها دو سال به طول انجامید، مهم‌ترین جابجایی قدرتها در تاریخ معاصر افغانستان از زمان سلطه شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی ۱۳۵۸ هـ ش به شمار می‌آید.

اینکه سپاهی از طالبان مدرسه با این سرعت به نیروهای افغانستان جنوبی مبدل شده‌اند، بیانگر شکست سیاسی رقبای آنها یعنی مجاهدین و بی تایی جمعیتی مشتاق صلح و آرامش به هر قیمتی می‌باشد. مسأله دیگری نیز هرچند چندین سال قبل رؤیت در این جا وجود دارد و آن غرور زخم خورده جامعه پشتون است که از سلطه سیاسی دیرپا و دو قرن و نیمه شان توسط اقلیتی تازه وارد تهدید شده است. اما ورای اینها، قیام طالبان در وهله اول به

عنوان یک رویداد نظامی پذیرفته و تأیید شده است. همچون سرباز صلیبی که سوگند یاد کرده مملکتش را با قدرت نظامی و موعظه و پند دوباره متحد کند. حال این قدرت نظامی چگونه به دست آمده و تحکیم شده است نکته‌ای اساسی در شناسایی و درک پدیده طالبان می‌باشد.

اگرچه خطوط کلی این مسأله که گروه طالبان چگونه از مدارس بلوچستان پاکستان برخاسته و به مقرر حکومتی در کابل دست یافتند کاملاً روشن و واضح است، اما ریشه‌های این حرکت هنوز مبهم مانده‌اند. خود گروه طالبان هم‌همانگونه که انتظار می‌رود تمایل چندانی به روشن تر کردن قضایا از خود نشان نمی‌دهند.

پیدایش قیام طالبان را از نظر تاریخی به طور رسمی می‌توان از مدرسه کوچکی در دهکده «سنگ سر» منطقه «میوندولایت قندهار» دانست جایی که مولوی محمد عمر یکی از مجاهدین پیشین مشغول تحصیل بوده است.

وی و سی و دو نفر از همقطارانش از زیاده روی‌های گروه‌های متجاوز مجاهدین که در راهها و جاده‌های ولایت قندهار از مردم باج می‌گرفتند و دزدی و تجاوز را اراحد گذرانده بودند، به خشم آمده و سرانجام در تابستان ۱۹۹۴ میلادی ۱۳۷۳ شمسی تصمیم گرفتند در مقابله با آنها دست به اقداماتی بزنند، قیام با ضمیمه شدن موج خشم مردم از همین نقطه آغاز شد.

اما روشن است که این گروه برای دنبال کردن هدف‌های خود نیازمند حمایت بودند. از آن جمع سی و دو نفره فقط چهارده نفر مسلح بودند. ابتدا کمک‌هایی به شکل پول و اسلحه از جانب حاجی بشیر اهل میوند و یکی از فرماندهان حزب اسلامی مولوی یونس خالص بود و نیز از جانب عبدالغفار

آخوندزاده یکی از قدرتمندان عمده ولایت همسایه یعنی هیرمند به آنها می‌رسید. اما در ماه سپتامبر همان سال ملا محمد ربانی یکی از یاران نزدیک مولوی محمد عمر با چند نفر از همراهان به کابل سفر کرده و در ملاقات با رئیس جمهور ربانی توانست تأیید و کمک‌های مادی و معنوی وی را به دست آورد.

رئیس جمهور ربانی نیز ظاهراً در گروه طالبان نیرویی دیده بود که ممکن بود علیه حزب اسلامی گلبدین حکمتیار به کارش آید، حزبی که تهدیدی برای حکومت کابل به شمار می‌آمد.

این نکته قابل توجه است که چهره طالب در جبهه شمال غربی افغانستان، چهره‌ای نسبتاً آشناست. در سال ۱۸۹۸ میلادی وینستون چرچیل یادداشت‌هایی درباره دسته‌هایی از طالب العلم‌های سرگردان که شبیه دانشجویان علوم دینی بوده که با کمک و خرج مردم زندگی می‌کردند نوشته است.

در افغانستان در قرن بیستم مؤسساتی با خرج دولت برای آموزش‌های مذهبی ایجاد شد، از قبیل دانشکده حقوق اسلامی در دانشگاه کابل و مدرسه‌های دولتی «دانشکده‌های اسلامی» اما اینها به حیات مدرسه‌های خصوصی پایان‌نداد. در مدرسه‌های خصوصی هر طالب در هر زمان یک موضوع را با سرعت فردی خود می‌آموخت. ظهور جنگ در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ میلادی ۱۳۵۹ شمسی طالب‌ها را به میدانهای نبرد کشاند. اولیویه محقق غربی در سال ۱۹۸۴ میلادی ۱۳۶۳ شمسی طالبان را در ارزگان، زابل و قندهار مشاهده کرده بود. دیگر دانشجویان از مدرسه‌های افغانستان فارغ التحصیل نشدند، بلکه از مدارس برآمدند که از سوی جمعیت علمای اسلام اداره می‌شد.

جمعیت علمای اسلام یک حزب سیاسی پاکستانی بود که به وسیله مولانا فضل الرحمن رهبری می‌شد و آموزش مذهبی محافظه کارانه‌ای به پسران اردو گاههای پناهندگان افغانی بویژه و یتیمان و پسرهای خانواده‌های بسیار فقیر می‌داد.

آموزش این دانش آموزان تا حد بسیار زیادی تحت نفوذ مکتب دیوبندی بود که از دارالعلمای دیوبند نشأت گرفته و در سال ۱۸۶۷ در شهر دیوبند هندوستان تأسیس شده بود.

مکتب دیوبندی مبلغ نوعی از ارتدوکی محافظه کارانه بود و مدارس تحت نفوذ آن محل تعلیم اکثر علمای افغانی گشت. در این ارتدوکی شرّ و ارتداد حداقل تا حدی بر حسب دور شدن از تشریفات و ظواهر مذهبی قابل تعریف است. یعنی «عمل پیچیده شده در شبکه‌ای از نمادها» و به این دلیل است که طالبان بر حالات و رفتارهایی تأکید دارند که از نظر یک ناظر خارجی فرع بر حلّ مسائل عمده افغانستان می‌باشد. تعجیبی ندارد که منجمم ترین سازمان در ساختار تازه شکل گرفته طالبان، پلیس مذهبی آن یعنی اداره امیر بالمعروف ونهی عن المنکر باشد.

اما مهم این است که بین آن طالب‌هایی که «اولیویه» اعمالشان را توصیف کرده و جنبش طالبان که چیزی فراتر از طلاب مدرسه‌ها را در بر می‌گیرد - تمایز قایل شویم به این ترتیب که اولاً کادر رهبری این جنبش از میان مجاهدین سابق برخاسته‌اند - بسیاری از آنها وابسته به حرکت انقلاب اسلامی محمدنبی محمدی بوده‌اند که حزبی با اکثریت پشتون بود و بسیاری از روحانیون در طی جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی به آن پیوسته بودند - واز سوی رهبران ارشد آن از قبیل محمد عمر، محمد ربانی، محمد

غوث، محمد عباس، محمد حسن و وکیل احمد - همگی مدعی عتاوینی همچون مولوی یا ملا هستند. و این امر خود بیانگر آن است که این افراد به مقامی بالاتر از مقام طالب رسیده‌اند.

ثانیاً: جنبش طالبان شامل پشتون‌هایی با سابقه آشکار غیر مذهبی نیز هست که طبق اظهارات سخنگوی طالبان محمد معصوم افغانی، «کمونیست‌هایی که از عقاید پیشین خود دست برداشته‌اند و حامیان قدیمی ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان را هم در برمی‌گیرد». کمونیست تقریباً عنوان شاخص اعضای بخش خلق حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود که پشتونها تمایل زیادی به آن داشتند.

ثالثاً: به نظر می‌رسد که جنبش طالبان حداقل بخشی از کتله پای لوجان قندهار را که یک جامعه سری با یونیفورم متمایز هستند در برمی‌گیرد، تعدادی از این گروه در اواسط سال ۱۹۹۷ میلادی در کابل در کنار طالبان دیده می‌شدند.

رابعاً: در سراسر کشور، به ویژه در ماجراهای شمال، جنبش طالبان با تمایل درهائیش را به روی پشتون‌های مسلحی که زیر پرچم آن گرد آمده بودند باز کرده بود تا به هر قیمتی به اهداف خود برسد. به نظر می‌رسد همین نوع طالبان بودند که امر تکثیر بی رحمی‌های قزلبازان شدند.

### چگونگی ارتباط طالبان با پاکستان

احتمال داده می‌شود که دولت پاکستان قبل از ماه سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی از حرکت طالبان آگاه بوده و از کانالهای مختلفی برای برقراری ارتباط با آنها اقدام کرده است. اداره اطلاعات ارتش پاکستان «ISI» دارای شبکه‌های طویل التأمینی در داخل و اطراف قندهار می‌باشد، جایی که دولت

پاکستان کنسولگری دارد و ISI دارای واسطه‌هایی در شورای فرماندهان میدان هوایی است. در همین زمان است، گروه طالبان تحت فرماندهی محمد غوث که بعدها یکی از سردمداران این قیام شد، نزدیک میدان هوایی قندهار دست به کار شدند. گروه طالبان نیز خود با واسطه‌هایی قدیمی یا شبکه مدارس جمعیت علمای اسلام در بلوچستان ارتباط داشتند، جایی که هزاران جوان مهاجر و تعدادی از دانشجویان افغانی مشغول تحصیل علوم قرآنی بودند. رهبر جمعیت علماء اسلام فضل الرحمان در کابینه بسی نظیر بوتو خدمت کرده و با وزیر داخله بازنشسته نصرالله بابر همکاری داشته است.

«بابر» که دوست و مشاور خانوادگی بوتوها در اواسط دهه ۱۹۷۰ نقش عمده‌ای در تشریح سیاست افغانها برای ذوالفقار علی بوتو پدر بی نظیر بوتو داشته و به عنوان کارشناس امور افغانستان شهرت پیدا کرده بود. بابر خودش یک پشتون بود و اطلاعات وسیعی در مورد عملیات جبهه‌ای و اطلاعاتی داشت و تحت حمایت و نظر او بود که در دهه ۱۹۷۰ به مسلمانهای تبعیدی افغانستان یعنی برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود پناهندگی سیاسی داده شد و آنها به طور مخفیانه، تحت آموزشهای گروههای مخصوص قرار گرفتند. دو دهه بعد با بازگشت به مسابقه بزرگ به دنبال علاقه فوق العاده بابر برای پاکستان راه تجاری امنی به آسیای میانه ایجاد شد، چیزی که می‌توانست اقتصاد رو به نقصان این کشور را تقویت کند. نظر به این که جاده سالنگ از شمال کابل تا ازبکستان به دلیل جنگ بسته شده بود بابر در یکی از جلسات دولت در جون ۱۹۹۴ برای نخستین بار توجه و علاقه دولت را به جاده زمینی از کویته تا ترکمنستان و

آسیای مرکزی از طریق قندهار و هرات اعلام کرد.

معلوم نیست که آیا بابر در این زمان با رهبران طالبان ملاقات داشته یا خیر، اما بی شک از طریق افسران اطلاعاتی نیروهای مرزی وابسته به وزارت کشور پاکستان از جریان امور آگاه بوده است.

یکی از افسران ISI کلنل امام بود وی از قوم پشتون و تجربه زیادی در ارتباط مرزی با مجاهدین جنوب افغانستان داشت. امام بعدها نقش مهمی در قیام طالبان ایفا کرد و بعد از آن در مقام جنرال کنسول پاکستان در هرات مشغول خدمت شد. بدین ترتیب حمله طالبان از سال ۱۹۹۴ آغاز و در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به تصرف کابل انجامید.

مجاهدین، کشورهای منطقه، خبرنگاران غربی و مطبوعات پاکستان قویاً اظهار داشتند که طالبان برای این توسط پاکستان بوجود آمده و مسلح شده‌اند که اهداف دولت پاکستان را برای بازکردن راههای تجارت با آسیای مرکزی از طریق افغانستان تحقق بخشند. اما حقیقت بسیار پیچیده تر از این بوده است. طالبان هرگز بازیچه هیچکس نبوده‌اند و سرنوشت آنها مسلماً از اسلام آباد تعیین نمی‌شود با وجود این که پیوندهای آنها با پاکستان همه جانبه است، پیوندهایی که طی قریب به دوده جنگ و نابودی و زندگی در حالت پناهندگی شکل گرفته است، این واقعیت که رهبری طالبان کلاً افغانی الاصل و بسیار مستقل است مغایرتی با پیوندهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها با محیط قبیله‌ای پاکستان در مرز پاکستان و افغانستان ندارد.

فرهنگ پشتون در این منطقه مرزی هرگز آنچنان که در پدیده طالبان انعکاس یافته قبلاً منعکس نشده بود.

■ اغلب طالبان فرزندان جهاد علیه شوروی هستند. بسیاری از آنها در اردو گاههای پناهندگان در پاکستان متولد شده در مدرسه‌های پاکستان درس خوانده و مهارت‌های جنگی خود را از احزاب مجاهدین افغانی مستقر در پاکستان فرا گرفته‌اند

■ خانواده‌های آنها حتی پس از سقوط کابل به دست مجاهدین در سال ۱۹۹۲ نیز به زندگی خود در پاکستان به عنوان پناهنده ادامه می‌دادند. در حالی که همه طالبان به زبان مادری خود یعنی پشتو صحبت می‌کنند زبان دوم آنها فارسی «زبان مشترک افغانها» نیست و زبان اردوی پاکستان است.

- بسیاری از طالبان تذکره پاکستانی دارند چون سالها در اردو گاههای پناهندگان در پاکستان زندگی کرده و هزاران نفر از آنها در انتخابات سال ۱۹۹۷ در بلوچستان به حزب پاکستانی مورد علاقه خود یعنی جمعیت علمای اسلام رأی دادند به علاوه طالبان صدها نفر از دانشجویان بنیاد گرای اسلامی پاکستان را برای اهداف خود وارد جنگ کرده بودند و پیوند نزدیکی بسا حزب اسلامی بنیاد گرای پاکستان از قبیل جمعیت علمای اسلام به رهبری فضل الرحمن داشتند. هیچ اقدام از این پیوندها نه تنها طالبان را پاکستانی معرفی نکرده که در عوض به تثبیت هویت منحصرافغانی آنها نیز کمک نموده است. به هر حال، بی ریشه بودن طالبان و راحتی آنها در حرکت بین دو فرهنگ، می‌تواند در آینده عامل مشکل آفرینی برای پاکستان باشد.

ظهور طالبان به عنوان فرزندان جهاد بر مبنای توهم زدایی عمیق آنها در مورد

گروه گرایسی و فعالیت‌های جنایتکارانه کسانی که زمانی مجاهد حزب اسلامی خالص بودند، شکل گرفت آنها خود را به عنوان پاک کنندگان و تصفیه گران یک نظام اجتماعی رو به گمراهی می‌دیدند.

- پیشینه تاریخی طالبان نیز به آنها اجازه می‌داد که ارتباط بسیار نزدیکی با بسیاری از مؤسسات دولتی، احزاب سیاسی و گروههای تجاری پاکستانی - که قبلاً ساختار بسیار ناهمگونی داشتند - برقرار سازند. لذا طالبان هرگز منحصر و وابسته به یک جناح قدرت در پاکستان نبودند، در حالی که در دهه ۱۹۸۰ گلبدین حکمتیار و سایر رهبران مجاهدین افغان روابط انحصاری با ISI و جماعت اسلامی داشتند و پیوندهای آنها با دیگر گروههای قدرتمند سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی بسیار ضعیف بود.

عمق بی سابقه تماسهای طالبان و حمایتی که از داخل پاکستان می‌شدند، آنها را قادر می‌ساخت که گاهی از ISI افرمانبرداری نکند و از وزرای دولت یا مافیای حمل و نقل کمک بگیرند. در مواقعی دیگر آنها می‌توانستند با دریافت کمک از دولتهای ایالتی در بلوچستان و ایالت مرزی شمال غرب، حتی به دولت فدرال نیز وقعی نگذارند. لذا امتیاز اصلی طالبان این بود که آنها هرگز وابسته به یک رابطه انحصاری با یک گروه قدرت پاکستان نبودند. آنها بیشتر از اغلب پاکستانی‌ها به دسته جات پرنفوذ و گروههای قدرت در مناطق مرزی این کشور دسترسی داشتند. پیوندهای طالبان با این گروهها چیزی است که طبیعت حمایت پاکستان از آنها را روشن می‌سازد.